

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 00491635112025

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250

ایسکرا

۶۳۶

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۲۵ مرداد ۱۳۹۱، ۱۵ اوت ۲۰۱۲

سردبیر عبدال گلپریان

در مورد نقش و جایگاه منصور حکمت در کومه له و در کردستان



متن پیاده شده مصاحبه
تلویزیونی سیامک بهاری با محمد
آسنگران به مناسبت سالروز تشکیل
حزب کمونیست کارگری

سیامک بهاری: محمد آسنگران را در استودیو به همراه خود داریم به استودیوی ما خیلی خوش آمدید محمد آسنگران: مرسی از این وقتی که در اختیار من گذاشتید. سیامک بهاری: بیست سال از تشکیل حزب کمونیست کارگری میگذرد، شما طی این بیست سال و قبل از این هم یکی از فعالین کمونیست در منطقه و مشخصا در کردستان بودید این دوره را بعنوان یکی از فعالین سیاسی در این عرصه

چطور می بینید، منصور حکمت بعنوان یکی از متفکرین طراز اول حزب کمونیست کارگری و جنبش کمونیسم کارگری چه نقشی داشت چه اتفاقاتی بعدا در کردستان افتاد، آیا فقط با تشکیل حزب این اتفاقات افتاد یا کلا حضور منصور حکمت تاثیراتی داشت؟
صفحه ۲

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری در باره زلزله در آذربایجان!

بسیار بیشتر است، اکثر خانه های منطقه کوچکترین مقاومتی در مقابل زلزله ندارند. کل منطقه بشدت از امکانات درمانی و پزشکی محروم است. (طبق اطلاع نماینده رژیم در ورزقان، در این شهر حتی يك بیمارستان وجود ندارد.) مهتر از همه، امدادهای اولیه و بلافاصله در هنگام زلزله میتوانند مانع گسترش تلفات انسانی شود که چنین انتظاری از حکومت
صفحه ۲

روز شنبه ۲۱ مرداد، زلزله ای به قدرت بیش از ۶.۲ ریشتر شهرستان اهر، ورزقان و کلیبر و مناطق اطراف را بشدت لرزاند. تا این لحظه، طبق آمار رژیم تنها در ساعات اولیه زلزله حداقل ۱۸۰ نفر کشته و ۱۳۰۰ نفر مجروح شده اند، نزدیک ۶۰ روستا تا ۸۰ درصد ویران شده و ۶ روستا با خاک یکسان شده اند. هزاران نفر آواره شده و تعدادی زیر آوار مدفونند. شکی نیست که ابعاد فاجعه



ناسیونالیسم کرد قادر به حل مسئله کرد نیست

ناسیونالیست کرد در ایران، موجودات عجیبی هستند. وقتی که به کمونیسم و مشخصا کمونیسم کارگری می رسد، فرهنگ خود را بنمایش می گزارند. در معادلات خود مسئولیت تمام ناکامی های ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران را برعهده کمونیسم کارگری گذاشته اند. اینها که مثل هم مسلکهای خود در بوسنیا و کوسوو دستشان به جان همسایه های خود که با زبانهای دیگری
صفحه ۶

بیشتر حول مسئولیت آن روز رهبری امروز کومه له در قبال آن پدیده شوم دور می زد، دوستانی از کومه له واکنش نشان دادند که غیرمترقبه نبود. اما یکی از خوانندگان ناسیونالیست آن مطلب که ربطی به کومه له امروز ندارد، بعد از بی احترامی کردن نکته ای گفته است که گفتن چند کلمه به بهانه آن، خالی از لطف نیست. اما ابتدا چند کلمه درباره ناسیونالیستهای کرد در کردستان ایران بگویم. کادرهای جریانات



ناصر اصغری

با انتشار نامه من به رفیق جوانمان تحت عنوان "پدیده عبدالله مهتدی" چگونه زائیده شده؟ از آنجا که بحث آن نامه

برای کمک به زلزله زدگان آذربایجان باید از مانع جمهوری اسلامی گذشت!

این دیگر برای همه روشن است که این زلزله شش ریشتری نیست که چنین از مردم روستاها و شهرهای آذربایجان قربانی میگیرد. بلکه منشاء اصلی اینهمه کشته و زخمی و آوارگی و تلخی و تباهی همانا رژیم اسلامی و کل سیستم اقتصادی و اجتماعی متکی بر سرمایه و حاکمیت مشتکی آخوند میلیاردر است. این ساختمانهای خشتی و کاهگلی و غیر استاندارد است که با کوچکترین تکان زمین بر سر ساکنان فقیر و محروم آوار میشود. این عدم وجود کمترین آمادگی و تدارک فنی، اداری و بهداشتی است که باعث

میشود زلزله ای در این ابعاد به يك فاجعه برای صدها روستا و چندین شهر و هزاران نفر از مردم تبدیل شود. این فقط از رژیمی مثل جمهوری اسلامی ساخته است که ساعتها حتی خبر زلزله را اعلام نکند مبادا کسی برای کمک به حرکت درآید. دائما اعلام کند به کمکی احتیاج ندارد، و حول مناطق زلزله زده دیوار نظامی- امنیتی بکشد تا مبادا مردم دیگر مناطق به کمک قربانیان فقر و بدبختی و رژیم اسلامی بشتابند. جمهوری اسلامی نگران زلزله و کشتار مردم محروم و
صفحه ۵

مردم به یاری زلزله زدگان آذربایجان می شتابند. / مینا احدی

زندگی نامه من (بخش بیست و هفتم) / سهیلا شریفی

پیام همدردی مینا احدی و محسن ابراهیمی به بازماندگان زلزله در آذربایجان

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در مورد نقش و جایگاه منصور حکمت...

از صفحه ۱

محمد آسنگران: طبعاً این سوال گنده‌ای است و میتوان در این موردش کتاب نوشت. اما در جواب سوال شما باید همنقدر بگویم که بطور واقعی نقش منصور حکمت يك نقش همه جانبه و وسیع بود و به حزب محدود نمی‌شد. از مقطع تشکیل حزب کمونیست ایران در سال ۶۲ یعنی اوایل دهه شصت شمسی در واقع این نقش شروع شده است. تحولاتی که با نقش و تاثیرگذاری منصور حکمت در کردستان اتفاق افتاده است با تشکیل حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۶۲ بطور جدی آغاز میشود. اما در يك سطح عمومی تر با تغییر كل چپ ایران و بخشی از این چپ که يك چپ اجتماعی بود و در قالب کومه له در کردستان فعالیت میکرد آشکارتر میشود. تغییراتی که در آن منصور حکومت نقش اول را داشت و تاثیرات وسیعی را گذاشت. این تغییر و تحولی که منصور حکمت بانی و باعث آن بود هم از لحاظ بعد طبقاتی قضیه که چپ و کمونیسم چطورى جامعه را باید ببیند و چطورى خود این چپ به جامعه معرفی شود سر آغاز این تحولات است. علاوه بر این در رابطه با چگونگی مبارزه با جمهوری اسلامی، اهمیت و جایگاهی که رفع ستم ملی و راه حل رفع این ستم برای هر حزب چپ و کمونیستی باید داشته باشد تا تقابل با جریانات بورژوازی عقب مانده و مانعی که آنها ایجاد میکردند و تلاش برای وحدتی که بین مردم برای مبارزه باید ایجاد میشد و نقش جنبش‌های انقلابی... همه اینها عرصه‌های مختلفی هستند که منصور حکمت در آن نقش بسیار چشمگیری را ایفا کردند.

حتی تا مقطع جنگ حزب دمکرات و نوع برخورد و نگرشی که منصور حکومت نمایندگی کرد، تا تغییر فرهنگ سیاسی که هم در کومه له و هم در جامعه کردستان برای ایفا کردن نقش زنان در مبارزه برای اینکه بتوانند در پستهای کلیدی در يك سازمان کمونیستی و چپ قرار بگیرند، تا اینکه فرهنگ حاکم بر مبارزه مسلحانه آن دوره را مورد نقد قرار دادن و... که باعث

و چهره سیاسی جامعه را تغییر داد؟

محمد آسنگران: قبل از

منصور حکمت این دو تا حزب (کومله و دمکرات) در مقابل هم درست شده بودند. اینها نتیجه انکشاف طبقاتی بود که در آن جامعه اتفاق افتاده بود. با به میدان آمدن طبقه کارگر، مخصوصاً بعد از اصلاحات ارضی دهه چهل این اتفاق اجتماعاً افتاده بود و جامعه دنبال آلترناتیو انقلابی و رادیکالی میگشت. در مقابل جنبش ناسیونالیستی که اساساً مسئله ملی را و رقابت بین ناسیونالیسم تحت ستم و ناسیونالیسم حاکم را يك عرصه اساسی کرده بود و اینجا دیگر طبقات را به رسمیت نمی شناخت و کردستان را ملك خود میدانست. همین حزب بورژوازی (حزب دمکرات کردستان ایران) که شما میگویید تئوریش را بر این سوار کرده بود که اصلاً طبقه ای در کردستان وجود ندارد. آنها مدعی بودند در کردستان همه کرد هستند. طبقه سرمایه داری وجود ندارد که طبقه کارگری وجود داشته باشد. از نظر آنها همه مردم کردستان يك پدیده واحد و يك منفعت واحد دارند و در مقابل دولت مرکزی و ناسیونالیسم حاکم تحت ستم هستند.

به این معنا این تئوری با به میدان آمدن طبقه کارگر و پیدا شدن نمایندگان فکری چپ آن طبقه و با نقد ناسیونالیسم کرد البته نه با این شفافیت امروزی بلکه اساساً با قبول نداشتن حزب دمکرات خود را بیان میکرد، پا به میدان گذاشت و همان موقع سازمان خودش را درست کرد. کاری که منصور حکمت و کمونیسم انقلابی و مارکسی در کردستان کرد و به درجات زیادی تاثیرش را در جامعه کردستان عراق هم گذاشت این بود که علم‌رهایی طبقه کارگر و یا مارکسیسم را در قالب‌های سیاسی، اجتماعی و طبقاتی طوری معرفی کرد که هم آن جنبش انقلابی جاری را تقویت میکرد و هم در مقابل سرمایه داران و طبقات دارا در کردستان قدرت اجتماعی به چپ میداد.

خود این چپ چنان تقویت شد و سازمان یافت که بتواند همزمان با جنگ علیه جمهوری اسلامی با جریانات ناسیونالیستی و بورژوازی هم مقابله کند و آلترناتیوی

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری...

از صفحه ۱

اسلامی بیهوده است. رسانه‌های حکومت درباره ابعاد فاجعه دروغ میگویند. مقامات حکومتی با وقاحت میگویند نیازی به اعزام نیروهای امدادی بیشتر نیست و همه چیز روبراه است.

مردم انساندوست باید وسیعاً به کمک مردم آسیب دیده بشتابند و تنها بدین طریق است که میتوان رژیم را هم وادار به کمک کرد. تنها با حضور گسترده مردم در مناطق زلزله زده و اطلاع رسانی وسیع توسط مردم است که رژیم مجبور میشود سر کیسه را شل کند و به مردم زلزله زده کمک کند. تنها با اعتراض مردم در آذربایجان و سراسر کشور، حکومت جنایتکاران مجبور به اعزام نیرو و امکانات به منطقه میشود.

حزب کمونیست کارگری صمیمانه با خانواده‌های جانبختگان این فاجعه و مردم آسیب دیده منطقه، همدردی اعلام میکند و مردم منطقه و مردم در آذربایجان و سراسر کشور را فرامیخواند که با اعزام گروه‌های کمک رسانی به تک تک مناطق آسیب دیده، با نگهداری بی خانمان‌ها در خانه‌های خود، با ارسال خوراک و پوشاک و با اعزام تیم‌های درمانی و به هر

سرنگون باد
جمهوری اسلامی

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۱ مرداد ۱۳۹۱

۱۱ آگوست ۲۰۱۲

کومه له را به زبان می آورد با يك جنبش حق طلبانه و کارگری تداعی میشود. عملاً هر حرکت حق طلبانه و کارگری هم با این حزب تداعی میشود. از این فراتر اگر کسی از کارگر و زن و حقوق مردم حرف میزد با کمونیسم تداعی میشود. وقتی میگفتی کارگر میگفتند کمونیستها، چون ناسیونالیستها رسماً قبول نداشتند کارگری هم جود دارد. آنها میگفتند در کردستان فقط يك پدیده وجود دارد آنها پدیده "گرد" است. آنها کارگری را به رسمیت نمی شناختند و به این معنا مبارزه طبقاتی کارگر و سرمایه دارد را مغل جامعه میدانستند.

صفحه ۳

در مورد نقش و جایگاه منصور حکمت ...

از صفحه ۲

اینجا بود که نقش منصور حکمت برجسته و برجسته تر میشد. مرتبا و بالاخره با تشکیل حزب و نقد گرایشات دیگر در داخل حزب و در تقابل با خود ناسیونالیستها و ناسیونالیسم کرد برخلاف سنت گذشته و خود بخودی در کومله بالاخره به یک جایی رسید که باید با اسم و رسم این جنبش و گرایشات آنرا در خود کومله نقد میکرد. او معتقد بود که باید جنبش خود را منفک و مستقل از جنبش ناسیونالیستی تعریف کرد و گفت این جنبش چیست؟ جایگاهش کدام است و... در حالیکه تا آن مقطع همه معتقد بودند حتی چپهای کردستان و کومله هم معتقد بودند یک جنبش واحدی در کردستان هست که جنبش ملی و یا جنبش مقاومت مردم کردستان و یا جنبش انقلابی کردستان نامیده میشود، اما این جنبش جناح چپ و راست خود را دارد و گویا کومله جناح چپ آن و حزب دمکرات جناح راست یک جنبش واحد بودند. متأسفانه بعد از جدایی کمونیسم کارگری از آن حزب الان هم دوباره همین تفسیر در کومله جا باز کرده است. طوری شده است که گویا چپها و ناسیونالیستها همه بر سر یک چیز مشترکند. گویا یک جنبش در کردستان هست آن هم اسمش جنبش ملی است، کومله جناح چپ این جنبش و راستها و بورژواها و یا احزاب ناسیونالیست جناح راستش هستند. در صورتیکه منصور حکمت تلاش زیادی کرد که ثابت کند که این توضیح و تفسیری بورژوایی است و نباید آنرا پذیرفت. او گفت ما در کردستان دو جنبش داریم در کردستان مثل هر جای دیگر یک جنبش راست و بورژوایی با پرچم ناسیونالیستی وجود دارد و یک جنبش سوسیالیستی که طبقه کارگر نیروی اساسی آن است. این سیاست از یک طرف شفافیت برجسته ای بخشید به اینکه ذهنیتها را روشن کند و از طرف دیگر کارگران را فرا خواند که حزب خودشان را تقویت کنند و در میدان جدال طبقاتی وارد دخالتگری سیاسی بشوند.

سیامک بهاری: اما بجز احزاب ناسیونالیست و وجود جنبش

کمونیستی و بعدا کمونیسم کارگری یک نیروی خورنیز دیگری بود به نام جمهوری اسلامی که به کردستان لشکر کشیده بود و مشغول قتل عام و خورنیزی بود و آخرین رمق انقلاب سال ۵۷ را به انقراض میبرد. جنبش کمونیسم کارگری و یا خود منصور حکمت چه تأثیری در این پروسه داشت در مقابل جمهوری اسلامی، احزاب ناسیونالیست با شیوه های خودشان ایستادند کمونیسم کارگری چگونه ایستاد؟

محمد آستگران: ببینید اولین کاری که منصور حکمت در کردستان کرد این بود که تا آن مقطع جنبشی که در مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفته بود اساسا نیروهای چپ و راست این جنبش را مسلحانه تعریف میکردند. و اساسا بدون اسلحه ظاهر مبارزه ای نبود و معنی نداشت. به زعم این سازمانها هیچ پلتفرم و نقشه ای برای سازمان دادن یک حرکت اعتراضی در جامعه و در مقابل جمهوری اسلامی معنی نداشتند.

منصور حکمت از همان اول تاکید کرد و تلاش کرد کومه له را روی این خط ببرد و کل حزب را و حزب کمونیست ایران و بخش کردستان این حزب را روی این خط ببرد که مسئله مبارزه مسلحانه و جنبشی اجتماعی و توده ای که الان وجود دارد، دو تا مولفه بهم پیوسته ولی در عین حال متفاوتند. از یکطرف یک جنبشی وجود دارد به اسم جنبش رادیکال کارگری سوسیالیستی و مردم معترض در مقابل جمهوری اسلامی و در نقد ناسیونالیسم کرد و از طرف دیگر این جنبش آزادیخواهانه یک شاخه نظامی هم دارد. تاکید منصور حکمت این بود که نباید فقط شاخه نظامی را دید و آن جنبش اجتماعی و اصلی را نادیده گرفت. تا آنموقع این قابل فهم نبود و یا لااقل این طوری تفکیک نمیشد. چپ و راست در کردستان خودشان را فقط یک جنبش مسلحانه تبیین کرده بودند. اگر این جنبش مسلحانه ضعیف میشد جنبش علیه جمهوری اسلامی ضعیف شده بود. اگر مبارزه نظامی برجسته بود گویا جنبش علیه جمهوری اسلامی قوی

میشد. به این معنا جنبش علیه جمهوری اسلامی ضعیف یا قوی در محدوده مبارزه نظامی معرفی میشد.

به این معنا منصور حکمت نه از این زاویه که پیش بینی میکرد چون در آینده جنبش مسلحانه ضعیف میشود دنبال یک راه حل دیگری باشد، بلکه اساسا همان موقع که در اوج فعالیت نظامی هم بودیم منصور حکمت آمد گفت ما یک جنبش کارگری سوسیالیستی و یک حزب کمونیستی داریم که نه تنها جناح چپ جنبش ملی نیست بلکه منتقد احزابی است که خود را منبعث از جنبش ملی معرفی میکنند. نه تنها این بلکه این نوع کمونیسم به همه ابعاد جامعه کار دارد به همه مسائل کار دارد. مسئله حقوق کودک، مسئله حق کارگر در این جامعه، مسئله نقش زن در جامعه، مسئله رفاه ستم ملی در آن جامعه، و... همه اینها ابعاد مختلفی هستند که جنبش چپ و کمونیستی باید به آنها بپردازد و برای آنها جواب داشته باشد. در عین حال این جنبش یک شاخه نظامی هم دارد. نمیشود همه چیز را فقط نظامی تعریف کرد و از آن بدتر این نقض غرض است که کل این جنبش را جناح چپ جنبش ملی معرفی کنید.

اتفاقا سیر حوادث طوری پیش رفت که اکنون خود ناسیونالیستها هم میگویند جواب تنها مبارزه مسلحانه نیست. اما آن زمان وقتی این بحث مطرح میشد در خود کومله گرایش ناسیونالیستی مقاومت میکرد. در مقابل این مباحث میگفتند: منصور حکمت اعتقادی به مبارزه مسلحانه ندارد. در حالیکه منصور حکمت تمام بحثش این بود که نمیشود همه هست و نیست خودتان را فقط مبارزه مسلحانه تعریف کنید. چون واقعی نیست. حقیقت ندارد. او ناچار بود بارها تکرار کند که سوسیالیسم از جنبش مسلحانه در نیامید. جنبش مسلحانه بخشی از تلاش جنبش سوسیالیستی و کارگری در کردستان است که بتواند به اهدافی که جنبش اش دارد برسد، نه اینکه خود وسیله و ابزار رسیدن به هدف جنبش را جای خود جنبش قرار دهید.

اما به هر حال این یک نقطه

اشتراکی بین ناسیونالیسم و چپ کردستان بود و عقب نشستن از آن، کار سختی برای گرایش راست درون کومله بود. همه ظاهرا یک جنبش به اسم جنبش ملی و مبارزه مسلحانه داشتند. گویا جنبش مسلحانه که برای رفع ستم ملی مبارزه میکرد مقدس هم شده بود. آن چنان مقدس که جنبش کارگری و سوسیالیستی را نمیخواستند ببینند و به رسمیت بشناسند.

همین وجوه مشترک چپ و راست در کردستان و یا دقیقتر بگویم وجوه مشترک کومله و حزب دمکرات یک دوره ای مخصوصا سال ۵۸ - ۵۹ در کردستان ایران تأثیرش این بود که اولین شعار و توده ای ترین شعار هر دو و جامعه هم به مطالبه خودمختاری محدود شد. این شعار به شعار توده میلیونی مردم کردستان تبدیل گردید. یعنی مسائل و جایگاه جنبش کارگری، نقش جنبش کمونیستی نقش و جایگاه زن در کردستان، نقش و جایگاه اقشار تحت ستم در این مبارزات، خواسته های صنفی تشکلهای توده ای و... زیر سایه شعار خودمختاری قرار گرفت.

یکی از کارهای اولیه که منصور حکمت انجام داد این وظیفه مهم بود که همه این مطالبات و حقایق دفن شده در زیر آوار خودمختاری (چتر مشترک چپ و راست یا ناسیونالیسم و کمونیسم آن دوره کومله) را از زیر سایه بیرون بکشد و روی میز کمونیستها قرار دهد. این کار هر چند با کندی و جدلهای فراوان پیش میرفت اما کل مبارزه مردم و کمونیستهای کردستان را تقویت کرد. مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی را تقویت کرد. از طرف دیگر یک نیروی اجتماعی را در مقابل ناسیونالیسم کرد قرار داد که حتی وقتی خواست این جنبش را بزند و ضعیف کند، این نیرو از کومله حمایت کرد. حزب دمکرات با اسلحه و جنگ کومله را مورد حمله قرار داد و معلوم بود که هدف حزب دمکرات این بود که خود این جنبش رو به قدرت را ساکت و مطیع کند.

آن موقع با اتکا به این جنبشی که پشت کومله قرار گرفته بود و در مقابل ناسیونالیسم کرد ایستاد، خوشبختانه این حمایت چنان دلگرم کننده بود که ما در جنگ مسلحانه

در مقابل حزب دمکرات هم پیروز شدیم.

سیامک بهاری: اما بیست سال بعد از تشکیل حزب کمونیست کارگری و کلا دوره ای که کمونیسم کارگری بعنوان یک حزب عروج کرد و نقش تاریخی خودش را ایفا کرد، وضعیت به چه شکل است جنبش کارگری و سوسیالیستی و کلا جنبش حق طلبانه مردم در کردستان، عمیق تر وسیعتر شده یا بر عکس جنبش ناسیونالیستی قویتر شده و در میدان نقش بازی میکند؟

محمد آستگران: بطور واقعی این یک مسئله چند وجهی و چند جانبه است. تا آنجایی که به چپ و کمونیسم مربوط است کلا یک فرصت تاریخی برایش ایجاد شده است. نه اینکه ضعیف نشده خیلی قویتر هم شده است. میگویم خیلی قویتر شده است نه الزما در کردستان ابعاد حزیبیش قویتر شده باشد، ممکنه است همانطوری بوده که قبلا بوده و هنوز تحول عجیبی اتفاق نیفتاده باشد. ولی اولاً در ابعاد جهانی نگاه کنید یک دوره ای وقتی بحث و شعار کمونیسم مرد را سر دادند، کردستان هم یک بخشی از این دنیا و از این کره خاکی بود و تأثیر پذیرفت. همانجا هم کمونیستها تحت فشار قرار گرفتند. یک دوره ای که راستها، ناسیونالیستها، اسلامیهها، و کلا مذهب و ناسیونالیسم تبدیل شد به اجزای تشکیل دهنده دولت و معماری نظم نوین جهانی، کمونیستها تحت فشار شدیدی قرار گرفتند.

مخصوصا با ریزش دیوار برلین و سقوط بلوک شرق تمام شکست سرمایه داری دولتی و دیکتاتوری استالین را به اسم کمونیستها نوشتند و همانجا اسلامیهها از یکطرف و ناسیونالیستها از طرف دیگر و در ایران جمهوری اسلامی همه اینها را در بوق کردند.

واضح است که کمونیستها در این دوره خیلی تحت فشار بودند ولی بعد از یک پروسه و گذشت زمان نه چندان طولانی، اکنون می بینیم که جنبش اشغال وال استریت به میدان آمده است. مارکس دوباره معتبر شده است. الان می بینیم که در خود عراق که تحت حاکمیت اسلامیهها و ناسیونالیستها قرار دارد مردم آمده

در مورد نقش و جایگاه منصور حکمت ...

از صفحه ۳

اند حق اشان را می‌خواهند. از همانهایی که تا دیروز اپوزیسیون بودند و امروز در موقعیت پوزیسیون هستند و ناسیونالیسم کرد که اکنون در کردستان عراق حاکم است این حقوق را می‌خواهند. مردم به تجربه دیدند که این تحفه های محصول نظم نوین جهانی تفاوتی با دیگر حکومت‌های دیکتاتور و ستمگر ندارند.

است. **سیامک بهاری:** اما یک اتفاق مهم دیگر هم در منطقه افتاده است با ایجاد منطقه آزادتری به نام کردستان عراق که رسماً بعنوان یک حکومت "کردی" آغاز به فعالیت کرد. شما نقش کمونیزم کارگری یا کلا ایفای نقش کمونیزم کارگری را در این منطقه چطور می بینید با وجود اینکه اکنون یک دولت "کردی" سرکار آمده و مقررات آن جامعه در عراق را تعیین میکند؟

محمد آسنگران: راستش را بخواهید اگر آدم کمی عمیق نگاه کند اوضاع امروز تصویر زیاد دلچسبی برای مردم در کردستان عراق نیست. ناسیونالیست‌های کرد با سنت، فرهنگ و سیاسی حکومت میکنند که دیکتاتورهای قبلی هم همان سنت و فرهنگ و سیاست را پیش برده اند.

اما متأسفانه کمونیست‌های کردستان عراق فرصت‌های زیادی را از دست دادند. آنها دوران رشد و دوران طلایی زیادی را سوزاندند. فرصتهایی که برای کمونیست‌ها در کردستان عراق ایجاد شد نتوانستند از آن استفاده کنند. تنها کار مثبتی که آن دوره تحت تاثیر ایده های منصور حکمت و تئوریه‌ها و تلاشهایی که خود منصور حکمت در آن نقش اصلی را داشت انجام گرفت این بود که بالاخره یک حزب کمونیستی در مقابل انواع و اقسام احزاب ناسیونالیستی و اسلامی درست شد. بالاخره تاریخ کردستان عراق حتی خود عراق را که نگاه کنیم یک حزب کمونیستی چپ تازه پا به میدان سیاست گذاشته است.

قبلاً حزبی هم تراز حزب توده ایران به اسم حزب شیوعی در عراق بوده، اما سابقه و سیاستش همانقدر بی اعتبار و مورد تنفر است که حزب توده ایران. آنها هم مثل حزب توده پرو سویت و پرو استالین بودند. با اسلامیه‌ها دوست بودند. با ناسیونالیست‌ها دوست بودند. با کسی سرشاخ نشدند. این حزب از لحاظ سابقه و سیر تحول هم شبیه حزب توده ایران بود. نفوذ داشت، امکاناتی داشت. بالاخره یک تاریخی داشت، اما هیچ کس آنرا به

عنوان آلترناتیو حکومتی جدی نگرفت. خودش هم نمیخواست کسی در این راستا به او دخیل ببیند. اما بعد از آزاد شدن شهرهای کردستان عراق از وجود ارتش صدام حسین، اولین حزب اسم و رسم دار کمونیستی که تشکیل شد حزبی بود به اسم حزب کمونیست کارگری عراق و این حزب یک دوره رشد خوبی کرد. کادرهای زیادی از جنبش چپ عراق را بخود جلب کرد. توجه زیادی را در جامعه بخود جلب کرد.

متأسفانه یک دوره ای که میتوانست به قدرت نزدیک بشود و شرایط فراهم بود، و حاکمان ناسیونالیست کرد هنوز نتوانسته بودند جای پای خود را محکم کنند، این حزب هم نتوانست نقش لازم و جدی بازی کند. ولی هنوز هم که هنوز است علیرغم اینکه روند ضعیف شدن این حزب طی شد، تنها امید هنوز خط، جهت، و سیاست استراتژیکی است که باعث شد آن حزب بر محور آن سیاست و افق تشکیل شود. با این حال هنوز متأسفانه آنجا جریانی بوجود نیامده است که آدم در مقایسه بگوید در مقابل آن حزب به این یکی میتوان

منتهی نقش منصور حکمت این بود ایده‌هایی را در آن جامعه گسترش داد که کمونیست‌های آن جامعه اگر بخواهند کاری بکنند و جوابی به قدرت سیاسی داشته باشند راه حلی در مقابل جامعه قرار دهند به آن اتکا خواهند کرد.

عین اتفاقی که در ایران افتاد و حزب سیاسی معینی بر محور آن سیاست‌ها و افق و استراتژی کمونیستی به اسم حزب کمونیست کارگری درست شد، در کردستان عراق و کل عراق هم افتاد. ولی در کردستان عراق شرایط تاریخی مهمی برایشان فراهم شد که بتوانند عروج کنند و در راس مبارزات و جنبشهای انقلابی قرار گیرند و در سطح میلیونی و اجتماعی نمایندگی سیاسی جنبش کمونیستی و کارگری را به عهده بگیرند. متأسفانه آنها از انجام این مهم باز ماندند و نتوانستند نقش تاریخی خود را بازی کنند.

ولی در ایران که هنوز حکومت اسلامی هست و مجال فعالیت علنی و قانونی وجود ندارد، خوشبختانه جنبش کارگری

کمونیستی آنقدر جلو آمده است که توانسته در میدانهای معینی جمهوری اسلامی را به چالش بطلبد. یعنی علیرغم اینکه یک روستا هم آزاد نشده است و یک تپه به دست کمونیست‌ها نیفتاده است، باید بگویم نقشی که در آنجا کارگران فعالین کارگری و کمونیست‌ها و رهبران کمونیست و کارگری ایفا میکنند خیلی بیشتر از چیزی است که اکنون در کردستان عراق و عراق کمونیست‌ها ایفا میکنند.

سیامک بهاری: الان کشمکش وسیعی در منطقه هست دولتهایی مشغول تغییر جغرافیا و استراتژی سیاسی منطقه هستند. ترکیه ایران و احزاب حاکم در کردستان عراق ... بیست سال بعد از تشکیل حزب کمونیست کارگری بیست سال بعد از حضور کمونیزم کارگری در منطقه این اتفاقات میافتد، شما اینرا بعنوان یک فرد آگاه و دخیل در اوضاع منطقه چگونه می بینید؟

محمد آسنگران: یک چیزی را با جرات میتوانم بگویم و آنهم اینست که ناسیونالیست‌ها در کردستان عراق از لحاظ سیاسی و اعتبار اجتماعی شکست اشان را خورده اند. بخاطر اینکه حاکمیت را گرفتند. قدرت را گرفتند و جواب هیچکدام از مطالبات اساسی مردم کردستان را ندادند. امروز بوسیله همان مردم کردستان به چالش گرفته شده اند و به فرعونهای کردستان معروف شده اند. این یک شکست سیاسی و استراتژیکی جنبش ناسیونالیستی لاقدر در کردستان عراق است. در ترکیه تنها جریان مطرحی که وجود دارد متأسفانه پ ک ک و پ ژاک است که هر دوتای آنها یکی هستند. اینها هم هر روز بغل یک دولت هستند و الان به کمک همین ناسیونالیست‌های حاکم در کردستان عراق رفته اند در کنار جمهوری اسلامی ایستاده اند. جمهوری اسلامی هم موقتاً آنها را در رقابت با ترکیه و تقویت سوریه می‌خواهد.

ما از یکطرف موقعیت امروزی اینها را می بینیم که در کنار این با آن دولت دارند نقشی ایفا میکنند. اما از طرف دیگر این هم غیر قابل انکار است که به دلیل تغییر معادلات سیاسی و منطقه‌ای اینها آینده‌ای ندارند. بدلیل اینکه اسد آینده‌ای ندارد. بخاطر اینکه

جمهوری اسلامی آینده‌ای ندارد. به نظر من فضا برای تعرض کمونیست‌ها آماده است. بنظر من فضا در کردستان و در منطقه برای تعرض کمونیست‌های کردستان از همیشه آماده تر است. باید با اعتماد بنفس ایستاد و اینها را گذاشت کنار و برای همیشه پایانی داد به این دعوای ناسیونالیسم کرد و غیر کرد. مردم کردستان می‌خواهند برابر همبسته با بقیه مردم ایران این حق را داشته باشند بعنوان انسان و شهروند متساوی الحقوق در آن جامعه دست به دست هم دهند و از شر جمهوری اسلامی خلاص شوند و زندگی بهتری داشته باشند. مردم کردستان می‌خواهند از دست کشمکش و دعوای قومی خلاص شوند. اما این ممکن نمیشود مگر اینکه به معنای واقعی یک آلترناتیو رهایی بخش که مردم را از ستم ملی و رهایی از دیگر ستمهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نجات بدهد مورد اقبال عمومی قرار گیرد. بنابر این فقط یک آلترناتیو طبقاتی که آزادی انسان را محور سیاست قرار دهد و مورد اعتماد مرد واقع بشود میتواند نقطه پایانی بر این همه رنج و درد تاریخی بگذارد. کمونیزم کارگری اینرا وظیفه خود قرار داده است و بنظر من دوران تعرض ما الان بیش از همیشه فراهم است و باید اینرا آغاز کنیم.

سیامک بهاری: یعنی فکر میکنید این تعرض جنبش کارگری است به کی؟

محمد آسنگران: در درجه اول تعرض به جمهوری اسلامی که مانع اصلی در مقابل هر تحول انقلابی است. اما اگر قرار است جمهوری اسلامی برود اولین شرطش این است که باید جمهوری اسلامی را شکست داد و از صحنه تاریخ محو کرد. در مقابل باید ناسیونالیست‌ها را نقد و حاشیه‌ای کرد. در غیر اینصورت نه ستم ملی حل میشود نه بقیه ستمها در آن جامعه از بین میروند. ما باید آلترناتیو خودمان را در مقابل جمهوری اسلامی و برای حاشیه‌ای کردن جنبش ناسیونالیستی بکار بگیریم.

مردم به یاری زلزله زدگان آذربایجان می ستانند. از دحام مردم در مراکز اهدای خون در تهران و اصفهان و رفتار لاقیدانه و غیر مسئولانه حکومت اسلامی در قابل زلزله زدگان آذربایجان



مینا احدی

موجی از اعتراض در مورد رفتار حکومت اسلامی علیه زلزله زدگان در آذربایجان به راه افتاده. مردم از اینکه صدا و سیما حکومت اسلامی در مورد این واقعه مهم که به مرگ صدها نفر، ویرانی بیش از ۵۸۰ روستا و مجروح شدن و بی خانمانی هزاران نفر انجامیده، سکوت کرده و برنامه های طنز و خنده بازار پخش میکند، بشدت خشمگین هستند. انگار نه انگار که هزاران نفر در سوگ عزیزان خود نشسته اند. از طرف مردم برای نشان دادن همدردی با زلزله زدگان آذربایجان، سه روز عزای عمومی اعلام شده و حکومت در این مورد هنوز عکس العملی نشان نداده است.



دروغ پردازیهای رسانه های حکومتی در مورد اینکه همه چیز عادی شده و امکانات به دست مردم رسیده و اسکان زلزله زدگان شروع شده و ... با نفرت و انزجار کسانی روپرو شده که از نزدیک شاهد درد و رنج مردم هستند و لاقیدی و بی تفاوتی ارگانهای حکومتی را از نزدیک می بینند و به اینهمه وقاحت و بیشرمی حکومت نف می اندازند. اعتراضات چنان شدید است که به اصطلاح نمایندگان اهر و تبریز و ارومیه، عوامل جمهوری اسلامی در منطقه مجبور شده اند در جلسه امروز مجلس حکومت اسلامی دهان به انتقاد گشوده و از این همه لاقیدی و جنایتکاری حکومت شان



مردم نمیرسد.

در مقابل مردم شکوه و شکایت کنند. آنها خشم و انزجار مردم را در تبریز و اهر و ورزقان و در همه جای ایران می بینند و مجبور شده اند زبان باز کنند. لاریجانی جنایتکار رییس مجلس با تشکر از "مسئولین" و اراذل و اوباش حکومتی برای نشان دادن عکس العمل سریع، از تلاش برای بهبود اوضاع حرف زد.

در روستهای زلزله زده از احتمال شروع بیماریهای عفونی صحبت میشود. شایعاتی مبنی بر ترک برداشتن سد ستارخان در بین مردم پخش شده است. سدی که در بین اهر و ورزقان بر روی رودخانه اهر بسته شده و در صورت صحت داشتن این شایعه خطر سیل حداقل بیست روستا را تهدید میکند.

طبق معمول مسئولین و سران حکومتی میگویند همه چیز امان و امان است و سد سالم است. مردم خواهان ارسال کمکهای مالی و اهدای خون هستند. در اینجا در محل اهدای خون در تهران و اصفهان میتوانید ببینید که مردم آماده کمک رسانی هستند و قلبشان برای زلزله زدگان می تپد.

مقامات حکومت اسلامی از دزدیده شدن چادرها حرف میزنند و هنوز هیچ چیز نشده بازار بچاپ بچاپ و دزدی در بین مزدوران حکومتی شروع شده است. آتش چنان شور است که نماینده اهر و هریس، از نمایندگان حکومت اسلامی در این منطقه در مصاحبه با رسانه های خارج از ایران، از مردم دعوت میکند که اکیپ های خودجوش برای کمک رسانی ایجاد کنند و کمکها را برای هلال احمر حکومت اسلامی نفرستند چرا که به دست



برای کمک به زلزله زدگان ...

از صفحه ۱

زجه های مادران و پدران و فرزندان در سوگ عزیزانشان نیست. نگران انسانیت و نوع دوستی مردم ایران و جهان است که حول کمک به زلزله زدگان به حرکت درآید و به سازمان و تحرك مردم تبدیل شود.

جمهوری اسلامی چنان بی ریشه و نامربوط به زندگی است که وقتی مردم برای کمک به یکدیگر به حرکت درمی آیند احساس ناامنی و خطر میکنند.

حق هم دارد. همین زلزله نشان داد که چگونه از سراسر ایران مردم برای یاری زلزله زدگان به تکاپو افتادند و چگونه رژیم اسلامی این حرکت و دخالتگری مردم و متحد شدن برای مقابله با یک سانحه طبیعی را خطری علیه خود دید و جاده ها و مسیرهای منتهی به مناطق زلزله زده را مسدود کرد. اما برای کمک به زلزله زدگان برای نجات زندگی و التیام درد مردم محرومی که زیر آوار زلزله و جمهوری اسلامی مانده اند چاره ای نیست جز آنکه خاک و آوار جمهوری اسلامی را نیز کنار زد. و این دقیقاً همان کاری است که مردم مشغول آن هستند. راههای آترا پیدا میکنند که چگونه پست های بازرسی بسیج و اوباش جمهوری اسلامی را دور بزنند و کمک های خود را به مردم نیازمند و محروم برسانند. چرا که مردم هیچ اطمینانی به جمهوری اسلامی ندارند و میدانند دستگاه دزدی و چپاول آخوندهای میلیاردی در زمان زلزله و فاجعه نیز در فکر پر کردن جیب های گشاد خویش است.

مردم بر جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم زنده باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی حزب کمونیست کارگری باریگر با همه داغداران زلزله اخیر آذربایجان اعلام همدردی میکند و با تمام توان برای کنار زدن مانع جمهوری اسلامی از سر راه کمک رسانی مردمی به زلزله زدگان تلاش میکند.

مردم بر جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

زنده باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۴ مرداد ۱۳۹۱

۱۴ اوت ۲۰۱۲

زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه ای انسانی!

از صفحه ۱ ناسیونالیسم کرد ...

ماروده می کنند و یا به نوع دیگری از اسلام و مسیحیت و غیره باور دارند، بند نیست، در عوض در بی احترامی کردن و لمپن بازی در آوردن زبان زد عام و خاص شده اند. و این مشخصا در باره جریان ناسیونالیستی که با چماقداری عبدالله مهندی و عمر ایلخانی زاده از کومه له جدا شد، حتی بیشتر صدق می کند. این نکته ای است که می خواستم قبل از جواب به آن خواننده محترم بگویم تا شاید در برخورد سیاسی اش به طرف مقابل، اگر سیاسی است کمی هم نزاکت سیاسی را رعایت کند.

"نیروهای چپ توان فهم و درک مسئله ملی را ندارند"

ایشان نوشته اند که برخی از نیروهای طیف چپ توان فهم و درک مسئله ملی را ندارند. و در نتیجه گیری این جمله اش می گوید که آن نیروهای چپ این مسئله (ملی) را "ابهلهانه نفی می کنند و به سان جن از بسم الله از طرح مسئله کردستان میترسند." من هیچ نیروی چپی را در ایران نمی شناسم که مسئله ملی را نفی کرده باشد. اگر کسی مشککش این است که نیروهایی از طیف چپ به ناسیونالیسم کرد و خواست ناسیونالیستها گردن نمی گذارند، این را "نفی کردن مسئله ملی" نمی توان خواند. یک تبیین استالینی از مسئله ملی هست که تبیینی است غالب در بین نیروهای چپی که به ناسیونالیستهای کرد سرویس می دهند و یک تبیین مارکسیستی که در سالهای اخیر تا حدودی تبیین استالینی را به عقب رانده است. تبیین کمونیسم کارگری از مسئله ملی با تبیین خالد عزیزی و تلویزیون گوناز متفاوت است. در این باره مقالات متعددی نوشته شده و بحثهای تئوریک مفصلی شده است. کسی که با تبیین کمونیسم کارگری از مسئله ملی مشکلی دارد، برود آن را نقد کند و راه تبیین خود را باز کند. ناسیونالیستهای کرد به این عادت کرده اند که نیروهایی مثل فدائیان و راه کارگر و مائوئیستها، برادر بزرگی آنها را در مورد مسئله کرد فرض بگیرند و بعنوان صاحب و رهبر کردها به حساب بیاورند. اگر نیروی چپ

دیگری پیدا شد و این فرض را باطل اعلام کرد، ناسیونالیستها خالکوبیهایشان را نشان می دهند. درباره مسئله کردستان که دیگر فقط کسی می تواند ادعا کند که کسی مسئله کرد را نفی می کند که یا مغرض باشد و یا هم از دنیای سیاست بی خبر باشد. اگر این دوستان نیروی چپی را می شناسد که مسئله کردستان را نفی کرده است، لطفاً به ما هم معرفی کند. تا ایشان به دنبال یک چنین موجودی باشد، من اینجا بخش "مسئله کرد" مندرج در برنامه "یک دنیای بهتر"، برنامه حزب کمونیست کارگری را برای اطلاع این دوستان و مخاطبین مظلوم وی، نقل می کنم. در این بخش آمده است:

"نظر به سابقه طولانی ستم ملی بر مردم کرد در همه کشورهای منطقه و سرکوب خونین خواستهای حق طلبانه و جنبشهای اعتراضی و خودمختاری طلبانه در کردستان ایران در رژیم های سلطنتی و اسلامی، حزب کمونیست کارگری بعنوان یک اصل، حق جدایی از ایران و تشکیل دولت مستقل از طریق یک پروسه انتخاب آزاد و عمومی را برای مردم کردستان به رسمیت می شناسد و هر نوع اقدام قهرآمیز و نظامی برای جلوگیری از این انتخاب آزادانه را قویاً محکوم میکند. حزب کمونیست کارگری خواهان حل فوری مسئله کرد در ایران از طریق برگزاری یک referendum آزاد در مناطق کردنشین غرب ایران، زیر نظارت مراجع رسمی بین المللی است. این referendum باید با خروج نیروهای نظامی دولت مرکزی و تضمین یک دوره فعالیت آزادانه کلیه احزاب سیاسی در کردستان به منظور آشنا کردن توده مردم با برنامه و سیاست و نظرشان در referendum، انجام شود.

حزب کمونیست کارگری در هر مقطع تنها در صورتی به جدایی کردستان رای موافق میدهد که قویاً محتمل باشد چنین مسیری کارگران و زحمتکشان در کردستان را از حقوق مدنی پیشروتر و موقعیت اقتصادی و مناسبات اجتماعی برابرتر و ایمن تری برخوردار خواهد ساخت. موضع رسمی حزب کمونیست کارگری در هر مقطع بر مبنای یک بررسی مشخص از

موقعیت موجود و مصالح و منافع کل طبقه کارگر و مردم کارگر و زحمتکش در کردستان بطور اخص تعیین خواهد شد.

حزب کمونیست کارگری طرح های مختلف خودمختاری کردستان را که از جانب نیروهای خودمختاری طلب در کردستان ارائه میشود را نه فقط گامی به پیش در امر حل مساله ملی کرد تلقی نمیکند، بلکه آنها را نسخه ای برای دائمی کردن هیوتهای ملی کرد و غیرکرد در یک چهارچوب کشوری واحد، ادبی کردن و قانونیت بخشیدن به جدایی های ملی و زمینه ای برای تداوم تخصصات و کشمکش های ملی در آینده ارزیابی میکند.

حزب کمونیست کارگری هر نوع ترتیباتی در مورد آینده سیاسی کردستان را که بدون مراجعه به آراء عمومی خود مردم کردستان و صرفاً بر مبنای تصمیمات دولت مرکزی و یا توافقات از بالا میان دولت و احزاب محلی به اجرا گذاشته شود، فاقد مشروعیت و غیرقانونی میداند.

طرح ناسیونالیسم کرد خودمختاری و بند و بست از بالای سر مردم است که در بهترین حالت خواهان آن است که ریاست ژاندارمری محله به اعضای محفل عبدالله مهندی و یا خالد عزیزی سپرده شود. این موضوع هیچگونه ربطی به حل مسئله کردستان و مسئله کرد ندارد. اگر ناسیونالیستی توانست ثابت کند که کارگری در چهارچوب یک کردستان خودمختار که ریاست آن در دست مسعود بارزانی نوع کردستان ایران است، دو قرص نان بیشتری بر سر سفره فرزنداناش افزوده خواهد شد، من هم به خودمختاری ایشان گردن خواهم گذاشت. اگر ناسیونالیستی توانست ثابت کند که زنی در زیر زمامداری مسعود بارزانی دارای حقوق بیشتری از دوره صدام حسین است، ما ادعای دلسوزی ایشان برای مسئله کرد را قبول خواهیم کرد. تا آن زمان ما طرح خودمان را برای حل مسئله کردستان داریم و با قلدری کسی هم عقب نشینی نمی کنیم.

جورج بوش و تبعیض ملی

این دوستان می گوید: "شما فکر میکنید تبعیض ملی دروغ است و مسئله ملی را آمریکا و جرج

بوش طراحی کرده اند! و عبدالله مهندی عامل آمریکاست!" ایشان که "فکر" من را خوانده است، جواب همه چیز را داده است. در آن نوشته نمی دانم چگونه کسی می تواند این چنین فکر کسی را بخواند. من که یک کلمه درباره عامل بودن مهندی و اینکه تبعیض ملی از منظر ناسیونالیسم کرد دروغ است، نگفتم ام. فقط باید طرف پیامگیر خاصی داشته باشد که چنین پیامی را دریافت کرده باشد. اما از این بگذریم.

من که یک نقل قول طولانی از برنامه حزب کمونیست کارگری آوردم که اتفاقاً تبعیض ملی آنچنان ریشه ای است که برای رفاه جامعه و بخصوص مردم کردستان، حتماً باید این مسئله حل شود. اما اینکه مسئله ملی را جورج بوش طرح کرده است یا اینکه مهندی عامل آمریکاست، آنچه که اکنون در کرویدورهای کاخ سفید در جریان است و محافل دو سه نفره از بلوچستان و خوزستان و غیره بعنوان نمایندگان ملیتهای مختلف ایرانی در گشت و گذارند، اگر این ساختن و طراحی کردن مسئله ملی نیست پس شما بگوئید چیست؟ نکند کسی بر این باور باشد که جورج بوشهای پدر و پسر دلسوزان مردم کرد شده اند!

در باره مهندی هم، من مدرکی ندارم که عامل چه کسی است، اما

این هم قطعنامه حککا درباره

حل مساله کرد در کردستان ایران
<http://hekmat-public-archive.net/fa/070804.html>

این هم يك نوشته از من درباره ناسیونالیسم:

<http://www.archivenasser.wordpress.com/2007/07/29/%D8%A9%D8%A7%D8%B2-%D9%A7%D9%A5-%D8%AF%D8%B1%D8%A8-%D9%A7%D8%A7-%D8%A3%D8%A7-%D8%A6-%D8%A4-%D8%A4%D8%AC%D8%A4%D8%85/>

۱۱ اوت ۲۰۱۲

صدای انسانیت
 تلویزیون کانال جدید

صدای آرمنهای اسلامی اکثریت عظیم مردم
 هر شب از ساعت ۲۱:۴۵ به وقت تهران به مدت ۲ ساعت

بیکه
 صدای حق طلبی



مشخصات ماهواره:
 هائپر ۸
 ترانسپوندر ۱۵۵
 فرکانس ۱۱۲۰۰ عمودی
 افزای سی ۵/۶
 سیمبل ریت ۲۷۵۰۰
 تلفخ تماس ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۲

تلفخ کیفیت دریافت برنامه را از طریق رایج کاربرد سه ما اطلاع دهید
 nctv.tamas@gmail.com



زندگی نامه من (بخش بیست و هفتم)

مردم پیوستند، در راس این غارتها قرار داشتند. این افراد که به کردی به آنها "جاش" یا مزدور گفته میشد، اکثرا ماشین و اسلحه داشتند و می دانستند، کجا دنبال اموال قیمتی بگردند، بیشتر از هر کس دیگری در آن بلبشو چاپیدند. جالب اینکه وقتی نیروهای جبهه (ائتلاف نیروهای پیشمرگ کرد اپوزیسیون رژیم عراق) به شهرها برگشتند و قدرت را در دست گرفتند، این افراد را بجای اینکه بعنوان مزدور رژیم مجازات کنند، ابقا کردند و به آنها پست و مقام دادند.

بهرحال بخاطر این غارتها، لازم بود چند نفری در هر مقری باشند که تصور نشود که خانه خالی است و مورد مصادره و غارت واقع شود. نشستن در یک خانه دور افتاده، البته پستی نبود که من دلم می خواست داشته باشم. اما بخاطر اینکه با رفتنم به سلیمانیه موافقت شود، آنرا قبول کردم و رفتم. فضای شهر مخلوطی بود از شادی و نگرانی و ترس. شادی بخاطر پیروزی در قیام، بخاطر اینکه بعد از آنهمه سال مردم مزه آزادی را میچشیدند و چکمه های مزدوران بعث و پلیس امنیتی را بالای سر خود احساس نمی کردند. نگرانی و ترس بخاطر اینکه آینده نامعلوم بود و احتمال بازگشت دوباره رژیم وجود داشت. شنیده میشد که خیزشهای توده ای در شهرهای جنوبی با قساوت کامل سرکوب شده است و صدها نفر کشته و زخمی و نابود شده اند. مردم می دانستند که اگر رژیم برگردد، حمام خون راه می اندازد و در نهایت وحشیگری می کشد و نابود می کند. حتی اگر نتواند شهرها را پس بگیرد، هنوز می تواند، بمباران شیمیایی کند. سابقه اینکار را دارد و اگر در حلبجه توانست بیش از پنج هزار نفر را در عرض نیم ساعت نابود کند، در سلیمانیه و اربیل و کرکوک هم می تواند همین کار را

تکرار کند.

روز اول که رسیدم، از همکارم اجازه گرفتم و رفتم بیرون که شهر را ببینم. در واقع اجازه نداشتم اینکار را بکنم. تنها بیرون رفتن خطرناک بود، مخصوصا برای یک دختر که پیشمرگ کومله هم بود. هر اتفاقی ممکن بود بیافتد. اما من می خواستم با چشم خودم قیام را و نتیجه آنرا ببینم. شهر دیگر آرام شده بود، اما هنوز از ساختمانهای پلیس امنیتی و دیگر پایگاههای رژیم دود بلند میشد. ماشینهای سوخته و تانکها و نفربرهای سوخته در گوشه کنار خیابانها به چشم می خورد. بعضی جاها بچه ها از آنها بالا رفته و اسلحه بازی می کردند. خیابانها پر بود از آشغال و پلاستیک سوخته و شیشه های شکسته و کاغذ و نایلون. جایجا کیسه های پاره شده آرد و مواد خوراکی دیده میشد که معلوم بود از یکی از انبارهای مواد غذایی مصادره شده و حامل آن نتوانسته آنرا به مقصد برساند. (شاید به دلیل اینکه بارش زیاد بوده یا مجبور بوده آنرا رها کند و از ترس گلوله به کناری پناه ببرد). خون دلمه بسته و سیاه شده، کف خیابانها و توی جویهای کنار خیابان را پر کرده بود. بوی خون و دود و اجساد متعفن، در سراسر شهر پیچیده بود و نفس کشیدن را سخت می کرد.

تعداد زنان در خیابانها بنحو حیرت انگیزی کم بود. بیشتر کسانی که موج جمعیت را تشکیل می دادند، مردان ملبس به لباسهای کردی و گاه مسلح بودند که با حرارت در مورد اتفاقات چند روز گذشته صحبت می کردند و آدرس محلاتی را که اجساد فلانی و فلانی (با چند تا فحش آبدار) افتاده بود را به هم می دادند. من به طرف زندان اصلی شهر رفتم. آنجا ازدحام جمعیت خیلی بیشتر بود. با وجود اینکه آفتاب درخشانی می تابید، بعضیها چراغ قوه یا خودشان داشتند که موجب تعجب من میشد و خودبخود دنبال آنها راه می افتم که ببینم با آن چراغ قوه ها چکار می

مرگ بر گرانی و عاملین آن

کارگران! معلمان! پرستاران! شاغلین! بیکاران! مردم محروم! گرانی هرروزه و فقر و نداری زندگی همه ما را به درد و عذاب تبدیل کرده است. تنها راه نجات ما از این فقر و گرانی و حسرت و محرومیت که هرروز غیر قابل تحمل تر میگردد، اینست که خشم مان را فرو نخوریم. داد بزنیم! فریاد بزنیم! اعتصاب کنیم! اعتراض کنیم! جامعه را به کانون بزرگ اعتراض علیه مفتخوران تبدیل کنیم.

تک تک ما مردم حق داریم نه فقط نان و میوه و خانه و کاشانه مناسبی داشته باشیم، بلکه زندگی مرفه و شاد حق ماست. برخورداری از همه نعمات حق ماست. برخورداری از پزشک و داروی رایگان حق ماست. تحصیل رایگان و مناسب حق همه فرزندان ماست. استراحت و

کنند. از دومین در سنگین آهنی که می گذریم و از پله های پیچ در پیچ و باریک پائین می رویم، تازه حکمت چراغ قوه ها را می فهمم. زیر زمین و مخوفی که تا دو روز پیش صدها زندانی را در خود جای داده بود، مثل شب تاریک است و بزحمت می شود در آن نفس کشید. کوچکترین پنجره یا دریچه ای که هوا را تصفیه کند در آن وجود ندارد و بوی خون و عرق و نم به هم آمیخته است. جمعیت نفس در سینه ها حبس کرده و با چراغ قوه از سلولهای سلول دیگر می رود و نجوا کنان در مورد اتفاقات وحشتناکی که در آن سیاهچالها افتاده است صحبت می کنند. روی بعضی از دیوارها چیزهایی نوشته شده یا کسی با ناخن چیزی روی رنگ دیوار کشیده است. در یکی از اتاقهای بزرگتر عده ای دور جوان قد بلند و لاغری جمع شده اند که ظاهرا مدتی را در آن زندان گذرانده است. او در حالی که با دستهایش را بالای سرش و پشت گردنش برده است، برای تماشاگرانش توضیح می دهد که چگونه شکنجه گران دست زندانیان را از پشت می بستند و از چنگکهای که در سقف بود، آنها را آویزان می کردند" خیلی

درد داشت. بیشتر وقتها کتف کسی که آویزان شده بود، در می رفت." در گوشه یکی از اتاقهای بالاتر، کپه ای لباس زنانه جمع شده است. احتمالا اینجا بخش زنان بوده است. یکی از مردان در حالی که ماهیچه های صورتش از عصبانیت میلرزد، با صدای بلند فحش می دهد. کسی پشت سر من با صدای خیلی ضعیفی به همراهش می گوید "اینجا به زنها تجاوز می کرده اند." در یکی از اتاقها که بنظر می رسد، دفتر زندان بوده است، کاغذ همه جا ریخته است و چند نفری در میان کاغذها دنبال چیزی می گردند. احتمالا دنبال اسم کسی می گردند و می خواهند مطمئن شوند که آن فرد آنجا بوده یا نه. شنیده بودم که در میان اسناد زندان نوشته های منصور حکمت پیدا شده. یعنی افرادی را بخاطر خواندن نوشته های او گرفته و چه بسا شکنجه کرده اند. در میان کاغذها راه می روم و با چشم دنبال نوشته یا اسمی آشنا می گردم.

ادامه دارد

**اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.**

پیام همدردی مینا احدی و محسن ابراهیمی به بازماندگان زلزله در آذربایجان



قتل و جنایت و اعدام و در عین حال حکومتی است که در مقابل مشکلات مردم نیز در نهایت لاقیدی و دناوت رفتار میکند. زلزله البته يك سانحه طبیعی است، اما این سانحه بر اساس اینکه شما در کدام خانه و با کدام امکانات ایمنی زندگی کنید، تلفات کمتر یا بیشتری میگیرد. و اکنون اکثر قربانیان از بین مردم فقیر و از روستاها هستند و خانه خراب شدگان کسانی هستند که خانه هایشان گلی و بدون کمترین استحکام بوده است. از آذربایجان خبر میرسد که مردم از همان لحظات اولیه خود دست بکار شده اند. کاروان مردم بسوی مراکز اصلی زلزله به راه افتاده و هر کس سعی میکند تا جایی که امکانش را دارد کمک کند.

مردم آزاده آذربایجان!

وقوع زلزله و رفتار غیر مسئولانه و سهل انگارانه حکومت اسلامی یکبار دیگر نشان داد که در

دل هر انسانی را به درد می آورد. به یمن رسانه های اجتماعی خبر این زلزله وسیعاً در رسانه ها پخش شد و اکنون در سطح بین المللی رسانه های متعددی این خبر را پوشش داده اند. در ایران صدا و سیما کثیف جمهوری اسلامی تا آخرین ساعات شب با پخش و راجی های مذهبی، در این مورد سکوت کرده بود و تو گویی با سانسور این خبر مهم، میتوانند بر چشم مردم ایران و یا دنیا خاک بپاشند. همه کسانی که در جریان خبر قرار گرفتند یکبار دیگر دیدند که حکومت فاشیست اسلامی حکومت

پیام به مردم آذربایجان برای کمک رسانی به زلزله زدگان عزیزان! خبر زلزله ویرانگر در اهر و ورزقان و کلیبر و روستاهای اطراف، از عصر روز گذشته، نگرانی و تاثیر عمیقی برای همه ما ایجاد کرده است. دیدن عکس مادرانی که بر سر جنازه فرزندان شان شیون میکنند، عکس کسانی که زیر آوار جان داده اند و مردم با دستهای خالی در حال بیرون کشیدن جنازه ها از زیر آوار هستند، دیدن عکس کودکانی که بدون کمترین امکانات در اطراف ویرانه ها پرسه میزنند، همه و همه

آذربایجان اینست که دست به دست هم داده و ستادهای کمک رسانی مردمی را گسترش دهند، کمکها را خودشان دریافت کرده و خود توزیع کنند. گرگهای وابسته به حکومت اسلامی خواهند کوشید از قبل خون و درد مردم این بار هم کاسه گدایی در دست گرفته و کمکها را به جیبهای گشاد خود ریخته و بازار دزدی و چاپیدن راه بیاندازند. این تجربه همه ما در جریان کمک به مردم زلزله زدگان بم بود.

این مهم است که جوانان و همه کسانی که خواهان کمک کردن هستند خود شبکه کمک رسانی ایجاد کرده و با رفتن به محل زلزله و تماس مستقیم با مردم کمکها را خود به دست آنها برسانند. بازماندگان این فاجعه را نباید تنها گذاشت. باید به هر طریق ممکن در کنارشان بود. باید به هر طریق ممکن یاریشان کرد.

۲۲ مرداد ۲۰۱۲

۱۲ اگوست ۲۰۱۲

مینا احدی

محسن ابراهیمی

ایران حکومتی فاشیست و مستبد و ضد انسانی سر کار است که به همه امورات زندگی مردم، از رابطه افراد با یکدیگر، از مرادوات خصوصی افراد، از اینکه به کدام شبکه تلویزیونی نگاه میکنند و یا چه میپوشید و چه می نوشند کار دارد، ولی بعد از سانحه ای عظیم و خانه خرابی و ویرانی و نبود آب و برق و غذا و... این حکومت جاخالی میدهد.

انگشت اتهام بسوی جمهوری اسلامی است!

حکومتی که میلیاردها دلار سرمایه همین مردم را بین آقا زاده ها و تروریستها و باندهای خودی و بین المللی توزیع میکند، مردم را وادار کرده که زیر سرپناه گلی و بدون کمترین امکانات زندگی کنند و هر تکان و زلزله ای خانه ها را بر سر مردم آوار میکند و آنها را قربانی میکند. این حکومت فقط شایسته سرنگونی است.

گروه های کمک رسانی مردمی را گسترش دهید! فراخوان ما به مردم در

نفری چه شاغل چه بیکار چه بیمار و چه معلول، در این جامعه نباید گرسنه و محروم و حسرت کشیده بماند. ما انسانیم و زندگی انسانی حق بی چون و چرای تک تک ماست. این حکومت و این نظام ناعادلانه سرمایه داری را نمیتوانیم در هم بکوبیم و جامعه ای آزاد و شاد و مرفه و انسانی را برپا داریم.

زنده باد انقلاب انسانی
برای جامعه ای انسانی!

زنده باد سوسیالیسم!

حزب کمونیست کارگری ایران

۹ اوت ۲۰۱۲

۱۹ مرداد ۹۱

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

مرگ بر گرانی و عاملین آن

هر روز غیر قابل تحمل تر میشود، اینست که خشم مان را فرو نخوریم. داد بزنیم! فریاد بزنیم! اعتصاب کنیم! اعتراض کنیم! به مفتخوران حاکم هرچه سزایشان است با صدای بلند بگوییم! کوچه و خیابان و کارخانه و صف خرید و همه جا را به کانونهای اعتراض و حق خواهی

و بدتر خواهد شد. ثروتهای میلیاردی آنها تماماً حاصل دزدی نان شب فرزندان ماست. و ما مانده ایم و درد عمیق و خشم بی انتهایمان.

تنها راه نجات ما از این فقر و گرانی و حسرت و محرومیت که

کارگران! معلمان! پرستاران!
شاغلین! بیکاران! مردم محروم!

گرانی هرروزه و فقر و نداری زندگی همه ما را به درد و عذاب تبدیل کرده است. تا این حکومت دزدان و مفتخوران حریص و میلیاردرد هست، اوضاع هرروز بدتر



مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!